باسمه تعالی

**نسبت آرمانها و افق سند الگو با آینده تمدنی انقلاب اسلامی**

**ارائه شده در هم‌اندیشی 14 شهریور 1398 از سوی مرکز مطالعات راهبردی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه و با مشارکت مرکز خدمات حوزه‌های علمیه، مؤسسه فرهنگ و تمدن توحیدی (فتوت) و دفتر حمایت از جامعه نخبگانی**

**الف. مقدمه**

**از همه عزیزانی که در برگزاری این هم‌اندیشی و فراهم آوردن امکان این گفتگو مشارکت داشته‌اند تشکر می‌کنم. در باره مفهوم "آینده تمدنی انقلاب اسلامی" که از سوی دوستان در عنوان بحث آمده است، چهار برداشت قابل تصور است:**

* آینده تمدنی انقلاب اسلامی مستقل از و منهای نظام اسلامی (جمهوری اسلامی ایران) ـ این تلقی قابل پذیرش نیست، زیرا انقلابها تا جامه یک نظام بر تن نکنند و پویایی آنها تا در قالب نهادها ریخته نشود تمدن‌ساز نیستند. راه تمدن‌سازی انقلابها از نظام‌سازی می‌گذرد.
* آینده تمدنی نظام جمهوری اسلامی ایران که برآمده از انقلاب اسلامی است. این تلقی نیز قابل دفاع نیست، زیرا تمدن نوین اسلامی یک تمدن یکسره ایرانی نیست.
* آینده تمدنی امت اسلامی. این برداشت را نیز نمی‌توان برتابید، زیرا سند الگو یک سند ایرانی است و قابل قبول نیست که به امت اسلامی بدون در نظر گرفتن ایران بپردازد.
* آینده تمدنی امت اسلامی با در نظر گرفتن نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در آن. به نظر می‌رسد تنها این تلقی از عنوان بحث می‌تواند قابل پذیرش و دفاع باشد.

بحث بنده هم بر مبنای همین برداشت چهارم ارائه می‌شود و قرار است در این صحبت کوتاه به این پرسش پاسخ دهم که نسبت آرمانها و افق مندرج در سند الگو با نقش جمهوری اسلامی ایران در تمدن نوین اسلامی چیست؟ آیا این آرمانها و افق نوشته شده در سند الگو، نقش روشنی برای ما در آینده تمدنی امت اسلامی در نظر گرفته است؟ آیا آین آرمانها و افق می‌تواند ما را برای رسیدن به یک نقش‌آفرینی مطلوب کمک کند؟

برای ارائه بهتر بحث، پاسخ این پرسشها در دو بخش مجزا از هم داده می‌شود.

**ب. نسبت آرمانهای مندرج در سند الگو با نقش جمهوری اسلامی ایران در آینده تمدنی امت اسلامی**

با پذیرش جمله مقدماتی بخش آرمانها در سند الگو که "آرمان‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ارزش‌های بنیادین فرازمانی و فرامکانی جهت‌دهنده پیشرفت است." باید به دو نکته مقدماتی توجه کرد:

* نخست آن که فرازمانی و فرامکانی بودن آرمانها نمی‌تواند مرز نداشته باشد. فرازمانی و فرامکانی بودن آرمانها باید ناظر به اینجا و اکنون ایران باشد نه مطلق مسلمانان یا مطلق بشریت.
* دوم این که این آرمانهای فرازمانی و فرامکانی در یک خطابه دینی و یا سیاسی ارائه نشده است، بلکه در یک سند که قرار است سند بالادستی همه سیاستهای کلی نظام باشد ارائه شده است، لذا باید به اقتضاءات سند سیاستگذاری بودن آن توجه داشت.

با توجه به این دو نکته، نقدی که به نظر بنده متوجه هجده مؤلفه مندرج ذیل عنوان آرمانها در سند الگوست این است که اینها مجموعه‌ای از اندرزهای اخلاقی فردی و اجتماعی است که معلوم نیست ملاک و مبنای گزینش آنها چیست و چرا مؤلفه‌های دیگر مانند روحیه عبودیت، سختکوشی و جز آن در شمار آنها نیامده است؟

راه حل پیشنهادی برای برطرف کردن این مشکل، این است که آرمانها باید منحصرا از قانون اساسی برداشت و ارائه شود تا مبنای مشخصی برای داوری در باره آنها وجود داشته باشد. قانون اساسی میثاق بزرگ ملت ایران است که بر اساس اصول و ضوابط اسلامی تدوین یافته و در فرایند تدوین آن هم اکثریت جریانهای فکری گوناگون حضور و مشارکت داشته‌اند. یعنی یک بار و در بالاترین سطح ممکن، مجموعه متون دینی مورد واکاوی قرار گرفته و یک خوانش برآمده از آن متناسب با اقتضاءات ایران اسلامی به صورت فرازمانی و فرامکانی مبنای تدوین قانون اساسی قرار گرفته است و دلیلی ندارد که بار دیگر برای تدوین سندهای کلان کشور، دوباره برای تدوین آرمانها به سراغ قرآن و روایات رفته شود. جای شگفتی است که برای تدوین برنامه ایران 1400 و یا تدوین سند چشم‌انداز و این بار سند الگو به جای مراجعه به قانون اساسی، یک جمع به مراتب ضعیف‌تر از تدوین‌کنندگان قانون اساسی خود دوباره مستقیما به سراغ آیات و روایات رفته‌اند و خوانش خود را مبنای قرار داده‌اند. روشن است که تأکید به انحصار قانون اساسی برای استخراج آرمانها، منافاتی با مراجعه به آن دسته از گفته‌ها و نوشته‌های حضرت امام رحمه الله و رهبر معظم انقلاب دامت برکاته که در حقیقت تبیین قانون اساسی است، ندارد و آنها را هم در برمی‌گیرد. حال اگر قرار شد، آرمانها از قانون اساسی استخراج شود، رویکرد تمدنی سند ایجاب می‌کند که به آرمانهایی که به تقویت نقش ما در آینده تمدنی امت اسلامی کمک می‌کند، توجه خاص شود.

**ج. نسبت افق مندرج در سند الگو با نقش جمهوری اسلامی ایران در آینده تمدنی امت اسلامی**

اگر آرمانها از متون دینی و یا یک خوانش مبنا از آنها به دست می‌آید، ترسیم افق آینده باید مبتنی بر مطالعات میدانی و پیرامونی باشد. دو اشکال عمده‌ای که در نگاه اول از مطالعه گزاره‌های مندرج ذیل عنوان افق به نظر می‌رسد چنین است: نخست خیال‌پردازانه بودن آن و دیگری فقدان یک نگاه تاریخی در آن:

* **خیال‌پردازانه بودن افق ـ** این گزاره‌ها به هر حال باید از طریق یکی از روشهای آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری به دست آمده باشد. وقتی در افق چنین می‌خوانیم که

"در سال 1444 هجری شمسی مردم ایران ... با ... روحیه جهادی، قانون‌مدار، پاسدار ارزش‌ها، هویت ملی و میراث انقلاب اسلامی، تربیت‌یافته به تناسب استعداد و علاقه تا عالی­ترین مراحل معنوی، علمی و مهارتی و شاغل در حرفه متناسب­اند ... "

با اطمینان می‌توان حکم کرد که نویسنده یا نویسندگان بزرگوار این بخش از سند، سند الگو را با بیانیه‌های پایانی راهپیمایی‌ها اشتباه گرفته‌اند. دیگر بندهای افق هم چنین وضعیتی دارد. موارد ذکر شده در اینجا چه نسبتی با وضعیت کنونی ما دارد؟ چگونه می‌توان حکم کرد یا انتظار داشت که در یک افق کمتر از پنجاه ساله وضعیت ما به یکباره تا این حد جهش مثبت پیدا کند؟ مگر همین حرفها و زیباتر از آن در اسناد قبلی ما و در مقدمه همه برنامه‌های توسعه وجود ندارد؟ پس چرا تا کنون تحقق نیافته است؟ با کدام ساز کار می‌توان امید بست در این بازه زمانی این همه تحول مثبت در ایران پدید آید؟ کدام تحلیل روند می‌تواند امید رسیدن به این افق را در این مدت تقریبا کوتاه را در ما تقویت کند؟ مراد از خیال‌پردازانه بودن افق همین است.

* **ضعف نگاه تاریخی افق ـ** مراد از ضعف تاریخ‌نگری افق هم این است که هیچ نشانی از بهره بردن از واکاوی یکی دو قرن تجربه ایرانیان برای توسعه در کشور ندارد. گذر از دنیای سنتی به دنیای جدید در کشور ما همزمان با برخی کشورهاست؛ ولی میزان پیشرفت ما و آنها با هم برابر نیست. قبول دارم که باید به تفاوت توسعه به عنوان بخشی از دنیای جدید و توسعه به عنوان جامعه‌ای در برابر دنیای جدید و انتخاب راه دوم از سوی ملت ما توجه کرد، ولی این که این در برابر الگوی مسلط جهانی ایستادن باید به بهای از بین رفتن خیلی از فرصتها و ظرفیتها باشد قابل قبول نیست.

آن چه از افق مندرج در سند که به صورت مستقیم به پرسش مورد بحث در این هم‌اندیشی پیوند دارد، جمله پایانی آن است:

"در سال 1444 ایران از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت، در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا شناخته می‌شود و دارای ویژگی­های برجسته جامعه اسلامی و خاستگاه تمدن نوین اسلامی ایرانی است."

ملاحظه می‌فرمایید که در این جمله که ادعا شده ایران خاستگاه تمدن نوین اسلامی است قلمرو نقش‌آفرینی و بروز و ظهور ایران قاره آسیا و سپس جهان معرفی شده و نامی از امت اسلامی برده نشده است. آیا مطالعه تاریخ به ما اجازه می‌دهد ایران را خاستگاه تمدن نوین اسلامی بخوانیم؟ آیا اندیشمندان جهان اسلام زودتر از ما اندیشه تمدن نوین اسلامی را مطرح نکرده‌اند؟ آیا بدون تعیین رابطه خود با امت اسلامی، می‌توان خاستگاه تمدنی شد که قلمرو آن امت اسلامی است؟ قبلا هم در مقاله‌ای با عنوان "سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت و آرزوهای تمدنی محمدرضا پهلوی" اشاره کرده‌ام که:

"شگفت‌آور است که در این سند حتی یک بار واژه "امت" و "امت اسلامی" به کار نرفته و نگاه فرامرزی آن تنها معطوف به منطقه و قاره آسیا و فضای جهانی است."

در همان مقاله، نمونه‌هایی از سخنان پهلوی دوم از اردیبهشت 1337 تا 1356ش. را ذکر کرده‌ام که او نیز وعده حرکت به سوی یک ایران متمدن را با عباراتی همتراز عبارات این سند بر زبان آورده بود. اگر قرار باشد ایران اسلامی خود را در پیوند با امت اسلامی نبیند و خود را در پیوند با آن تعریف نکند تفاوت ماهوی تمدنی مورد آرزوی پهلوی و تمدن مورد ادعای تدوین‌کنندگان سند چیست؟

در باره این جمله از افق هم، پیشنهاد مشخص بنده تغییر آسیا به امت اسلامی و سپس تعیین یک جایگاه واقع‌بینانه برای ایران اسلامی در تمدن پیش روی امت است. از یاد نبریم که ایران دیگر بر خلاف یکی دو دهه آغاز پیروزی انقلاب اسلامی نقش کانونی و راهبری جهان اسلام را ندارد و موقعیت پیشین خود را از دست داده است، هر چند هنوز در زمره مؤثرترین و شاید مؤثرترین کشورهای نقش‌آفرین جهان اسلام است ولی مقبولیت آن به عنوان پرچمدار تحقق تمدن نوین اسلامی رنگ باخته است و لذا در بازنویسی این عبارت باید به این نکته هم توجه بایسته بشود.

**د. چند نکته شایسته یادآوری**

در پایان فرصت را مغتنم شمرده و این نکات را یادآوری می‌کنم:

**نکته اول: مزیتهای سند ـ** تدوین متن پیشنهادی سند از سوی هر گروه دیگر و نهاد دیگری هم صورت می‌گرفت، بی‌تردید خالی از نقص نمی‌بود و نقدهایی گزنده متوجه آن می‌شد. بر این اساس این نقدها نباید دلی را بیازارد، بلکه امید می‌رود به عنوان لبیک به فراخوان رهبر معظم انقلاب برای نقد سند به چشم اعتنا به آنها نگریسته شود. در همان مقاله‌ "سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت و آرزوهای تمدنی محمدرضا پهلوی"، مزیتهای شش‌گانه این سند به این شرح برشمرده شده است: تدوین سند در یک مرکز غیر دولتی دور از گرایشهای مقطعی سیاسی و جناحی، در نظر گرفتن یک دوره سه ساله برای نقد و ارزیابی و تکمیل این سند، جهت‌گیری تبدیل این سند به سند بالادستی قوانین برنامه‌ای و حتی سیاستهای کلی، فراخوان همه صاحب‌نظران برای اظهار نظر در باره سند، برجسته ساختن نقش مردم برای اجرای الگو، و نزدیک شدن به مفاهیم بومی.

**نکته دوم: گامهای لازم برای گفتمان‌سازی در باره سند الگو ـ** در متن فراخوان رهبر معظم انقلاب وظیفه نقد سند مقدم بر دانشگاهیان و اصحاب حوزه بر دوش نهادهای سیاست‌گذار مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس شورای اسلامی و دولت و شوراهای عالی امنیت ملی و انقلاب فرهنگی و فضای مجازی نهاده شده است و صدا و سیما و دستگاههای تبلیغی و اطلاع‌رسانی رسمی کشور هم ملزم به انتشار اخبار فعالیتهای یادشده شده‌اند. چه خوب است مرکز الگوی اسلامی ایران پیشرفت وظیفه مطالبه‌گری خود را نسبت به این دستگاهها برای انجام وظیفه‌ای که بر دوششان گذاشته شده به ویژه برای انتشار عمومی به منظور گفتمان‌سازی انجام دهد.

**نکته سوم: ضرورت راه‌اندازی فرایندی برای مشارکت همه نخبگان در تدوین این گونه اسناد ـ** باید صادقانه اعتراف کنیم که هنوز طیفی گسترده از نخبگان کشور که دل‌آزرده رفتارهای ناصواب مدعیان دفاع از نظام و ولایت هستند گرایشی به خواندن این سند و داوری و اظهار نظر در باره آن را ندارند. برخی نیز امیدی به این که دیدگاههایشان مورد توجه قرار گیرد ندارند. پیشنهاد اقتصاددان و توسعه‌پژوه بزرگ مرحوم حسین عظیمی (1382 ش.) مبنی بر ضرورت طراحی و راه‌اندازی فرایندی برای مشارکت همه نخبگان در تدوین این گونه اسناد همچنان تازگی خود را حفظ کرده است. محروم ماندن نظام از دیدگاههای این دسته از نخبگان به ویژه در دانشگاهها که بی‌هیچ ذره‌ای تردید، به اعتلای کشور خویش می‌اندیشند، خسارتی بزرگ برای نظام است. نخبگان غیرهمسو با جریانهای سیاسی مسلط بر کشور می‌دانند که این گونه نیست که هر چه بگویند باید پذیرفته شود ولی اطمینان از این که حرفهای آنها هم شنیده می‌شود و مورد اعتنا قرار می‌گیرد و تا حد ممکن به آن عمل می‌شود، می‌تواند تا حد زیادی از شکاف دردآور کنونی بکاهد.

**نکته چهارم: برگزاری هم‌اندیشی نقد سند الگو از منظر تاریخی ـ** در پاسخ به فراخوان رهبر معظم انقلاب، گروه تاریخ دانشگاه باقر العلوم علیه السلام هم قرار است به زودی هم‌اندیشی نقد تاریخی سند الگو را با مشارکت برخی دانشگاهها و انجمنهای علمی برگزار کند.